

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا أبی القاسم محمد و علی آلہ الطیین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

استدلال به روایت 4 از باب 3 از ابواب نجاسات:

بحث در استدلال به روایت سکونی بود بر این که حضرت علیه السلام فرمود بول لبن و بول جاریه یغسل منه الثوب. چرا؟ چون لبن جاریه یخرج من مئانة امّها ولی در لبن و بول غلام فرمودند که یصبی علیه الماء برای خاطر این که شیر غلام از عضدین و منکبین مادرش خارج می‌شود. استفاده شده بود از این روایت شریفه به این که شیر جاریه منتجس است چون از مئانه است، و شیر غلام پاک است چون از عضدین و منکبین است. بنابراین چون لبن جاریه منتجس است بنابراین آن لبن اگر به جایی اصابه کرد، آن جا را شست و آب کشید. بول جاریه هم چون فرآورده آن لبن هست، آن هم منتجس است، فلذا باید آب کشید و شست. اما چون لبن و بول غلام این چنین نیست، احتیاجی به غسل ندارد فلذا همین که آبی به آن ریخته بشود کفایت می‌کند مثل موارد دیگری که شارع برای رفع تنفر فقط فرموده که مقداری آب بپاش. در مورد لبن و بول غلام این چنین است. خب بعد از این که ثابت شد که لبن جاریه در اثر ملاقات با مئانه و منتجس، پس معلوم می‌شود آن بول و این‌های باطنی نجس است، و هم منتجس است و هم منجّس درون هست و هم منجّس مثل شیر و این‌هایی است که بعد بیرون می‌آید. یعنی هم خود مئانه - آن گوشت و اجزاء مئانه - منتجس است و هم آن چیزی که در آن تهیه می‌شود، درست می‌شود مثل شیر که در آن درست می‌شود. بعد گفتیم که وقتی که این بواطن محضه منتجس شد؛ به ضمّ اجماع مرکب یا به ضمّ اولویت می‌گوییم بواطن غیرمحضه هم منتجس است. این استدلال به روایت است.

اشکالات استدلال به روایت: (3:31)

خب گفتیم این روایت دارای مشاکل فراوانی است که شیخ جعفر کاشف الغطاء فرموده اشکالاتش لاتحصی است یا حالا یکی از کاشف الغطاءها این طور فرموده. گفتیم ما ده اشکال را بررسی می‌کنیم و حالا هم معلوم نیست که دیگر بیش از ده تا هم داشته باشد. حالا این ده تایی که ما استقصاء کردیم بررسی می‌کنیم.

اشکال اول: (3:59)

اشکال اول این بود که این با روایات دیگر صادره از ائمه علیهم السلام سازگار نیست. چون در بعض روایات دیگر مثل توحید مفضل حضرت علیه السلام بلافصیل می‌فرماید منبع شیر عبارت است از همان دم حیض. همان دمی که در دورانی که بچه در رحم مادر

بوده و از آن استفاده می‌کرده، خدای متعال بعد از این که به دنیا آمد، همان دم را تبدیل به شیر می‌فرماید و آن جایش مthane نیست، عضدین نیست، منکبین نیست. پس تعارض با آن روایت می‌کند.

سؤال: این روایت توحید مفضل معتبر است؟

جواب: من یک وقتی کار کردم به نظرم مفضل بن عمر معتبر است.

سؤال: ...

سؤال: این توحید مفضل را فقط در بحار نقل کرده و جای دیگری ما ندیدیم.

جواب: برای مفضل دو کتاب است. یکی اهلجیه است و یکی توحید مفضل است که توحید مفضل لایخلو از اعتبار.

جواب‌های اشکال اول: (5:23)

اما این اشکال آیا وارد هست یا وارد نیست. این اشکال ممکن است از آن به چند جور جواب داده بشود.

جواب اول:

یک، بر مبنای کسانی که می‌گویند متعارضین مدلول التزامی‌شان حجت است. بنابر آن مسلک خب اشکالی ندارد تمسک به این دو تا. آن روایت مفضل بن عمر می‌فرماید منشأش مthane نیست بلکه خون است. آن روایت دیگر می‌گوید منشأش مthane است. بالاخره مدلول التزامی همه این‌ها چیست؟ این است که این پاک نیست. این مدلول التزامی می‌شود. می‌گوید ما به مدلول التزامی اخذ می‌کنیم و مدلول مطابقی‌ها را در اثر تعارض کنار می‌گذاریم. بنابراین کسانی که مثل آقای آخوند قدس سره قائلند به این که تعارضین نفی ثالث می‌کند، مدلول التزامی‌اش برقرار است اگر مدلول التزامی مشترکی داشته باشند، خب این جا ممکن است که کسی از این راه بگوید که باشد تعارض داشته باشند، ما به این مدلول التزامی اخذ می‌کنیم.

سؤال: ...

جواب: این جا این روایت می‌گوید بول هم چون از آن لبن منتجس درست شده، می‌گوید نجس است و باید شسته بشود. لبن اگر از خون هم شد همین طور است. خون نجس است. چه فرقی است بین این که این جا می‌فرماید بول جاریه چون از لبنی است که آن لبن ملاقات کرده با بول در درون یا ملاقات کرده با جای بول که مthane باشد بنابراین منتجس شده. یا با عین نجس که بول است یا با جای عین نجس که مthane است ملاقات کرده و منتجس شده و حالا بولی که از این لبن درست شده و این هم می‌فرماید نجس است باید آب بکشی جایش را.

سؤال: بنابر مبنای آخوند مدلول التزامی دو تا نیست.

جواب: نه نه.

سؤال: ...

جواب: نه آن نمی‌گوید نجس است. می‌گوید از دم است. این روایت دو بخش دارد. یکی این است که می‌گوید از بولش اجتناب بکنید. یکی می‌گوید از لبنش اجتناب بکنید. چرا؟ برای این که در درون ملاقات کرده. با چه ملاقات کرده؟ با نجس ملاقات کرده. این مدلول التزامی که مشکلی ندارد که می‌گوید ملاقات با نجس درونی منجس است. یا شیئی که با چیز درونی ملاقات کند متنجس می‌شود، این که اشکالی در این نیست. اشکال در منبع است که این می‌گوید از این است و آن می‌گوید از آن است.

سؤال: ...

جواب: این دارد می‌گوید. در این قسمت آن با این معارضه نمی‌کند چون این مدلول التزامی است. مدلول مطابقی‌ها دارند با هم معارضه می‌کنند. مدلول التزامی این، نسبت به خودش باقی است.

سؤال: ...

جواب: بله این دو تا در مدلول مطابقی با هم تعارض می‌کنند. در مدلول التزامی که با هم تعارضی ندارند. پس بنابراین به مدلول التزامی اخذ می‌کنیم.

خب این یک مبنا است. ببینید این مبانی اصولی چقدر در فقه تأثیر دارد. کسی که می‌گوید متعارضین نفی ثالث می‌تواند بکند، مدلول التزامی تابع مدلول مطابقی نیست، خب این جا می‌گوید این روایت درسته که مدلول مطابقی‌اش با آن معارضه دارد چون این می‌گوید منشأش مثانه است، و آن می‌گوید منشأش دم است، خب در این جا با هم تعارض دارند اما یک مدلول التزامی این دارد که با آن معارضه ندارد. می‌گوید این نجس است و باید شست. خب این مدلول التزامی را اخذ می‌کنیم.

سؤال: مبنای مرحوم آخوند در جایی است که هر دو نفی ثالث بکنند.

جواب: نه، می‌گوید مدلول التزامی تابع مدلول مطابقی نیست. نفی ثالث هم به خاطر همین جهت است.

خب پس بنابراین اگر ما این را گفتیم ممکن است مشکله را حل بکنیم اگر اشکال این باشد ولیکن در اصول حَقَّقنا تبعاً لاساتید اساتید که چه مدلول التزامی تابع مدلول مطابقی است هم در حجت و هم در وجود. کما این که در وجود تابع است، در حجت هم تابع است. این جور نیست که بگوییم بله مدلول‌های مطابقی‌ها به درد نمی‌خورند، حجت نیست اما مدلول التزامی حجت است. مدلول التزامی در طول مدلول مطابقی است، نه در عرض مدلول مطابقی که بگوییم این حجت نبود و تبعیض در حجت قائل می‌شویم. اگر در عرض بودند بله اشکال ندارد و تبعیض در حجت می‌آید. ولی وقتی در طول بود و عقلاء می‌گویند اصل ثابت نیست و حالا بیایم به مدلول التزامی تمسک بکنیم. و دلیل ما هم بر حجت ظواهر بناء عقلاء است. در بناء عقلاء چنین چیزی نیست که اگر مدلول مطابقی درست نبود بروند دنبال مدلول التزامی و بگویند آن درسته. بله تبعیض در حجت برای چیزهایی که در عرض هستند در بناء عقلاء هست. یک روایتی سه چهار تا جمله دارد و

یکی‌اش مبتلا به اشکال است. جملات بعدی که ربطی به آن ندارند می‌گویند اخذ به آنها چه عیبی دارد؟ در آن اشتباه کرده ولی در بقیه که اشتباه نکرده و آنها را اخذ می‌کنند.

جواب دوم: (11:23)

جواب دومی که این جا ممکن است داده بشود این است که فرمایشی دارند مرحوم آیت‌الله اراکی قدس سره که کمتر نام شریف ایشان هم در درس‌ها برده می‌شود. ایشان یک مطلبی دارند در طهارت‌شان. یک بخش‌هایی از طهارت از ایشان چاپ شده.

ایشان فرموده:

«لیس الحكم فیها»

یعنی در این روایت

بخروج عین اللبن من المئانة فی الجارية و من العضدين و المنکین فی الغلام حتی یستبعد ذلك. بل من الممكن أن یكون المراد أن استعداد اللبن المجتمع فی الثدي فی الجارية من المئانة و استعداده فی الغلام من العضدين و المنکین.»^[1]

ایشان می‌فرماید که ظاهر بدوی این روایت این است که همین لبن، همین شیر، از کجا بیرون می‌آید؟ از مئانه در مورد جاریه. و همین شیر که یک مایع روانی است و دارای مزایای خاصی است در مورد غلام از منکین و عضدین می‌آید. این ظاهر روایت است. ولی شاید این مقصود نباشد که این امر مستبعدی است یا گفته می‌شود خلاف واقع است. مقصود این است که آن استعداد عام معدّ، زمینه‌سازش، آن عامل محرّکش که باعث می‌شود شیر هم در دختر و هم در پسر در در یک جا ساخته بشود، در مورد جاریه مئانه باشد، در مورد غلام عضدین و منکین باشد. این هم چیزی نیست که علم آن را رد کرده باشد. ممکن است سی سال آیس الزمان تحقیقات به همین جا هم برسد که بله...

حالا این فرمایش را ایشان دارند. علی ضوء فرمایش ایشان ممکن است ما بیایم این جوری جمع بکنیم. بگوییم روایت مفضل بن عمر که می‌فرماید از همان خون است، آن، منیع فعلی را دارد می‌گوید. روایت عمار منیع استعدادی را دارد می‌گوید. بنابراین تعارضی ندارند. درسته ظاهر هر دو روایت این است که آن می‌گوید منیع فعلی این است، و آن هم می‌گوید منیع فعلی این است ولی بعد از تعارض این جمع عرفی است که امام علیه السلام هر دو را فرموده. بگوییم آن منیع استعدادی را دارد می‌گوید و مفضل بن عمر منیع فعلی را می‌گوید. یعنی هر دو از همان خون در رحم ساخته می‌شوند اما عامل تحریک کننده و باعث این که این خون تبدیل می‌شود به شیر در آن مورد مئانه است و در آن مورد عضدین و منکین است. و والله العالم. علم هم چنین چیزهایی را ردّ نمی‌کند. خیلی چیزها هست که هنوز کشف نشده. یک چیزهایی است که ما اصلاً ارتباطش را واقعاً نمی‌دانیم. من از تلویزیون شنیدم و دیگر العهدة علی الراوی. گفت که نمی‌دانم در مثلاً فلان تحقیقات و پژوهش‌ها روشن شده که تنفس گاو برای لایه اوزن مؤثر است. آدم مثلاً می‌بیند این همه حشرات، چندین هزار نوع حشره وجود دارد و این‌ها فایده‌اش چیست. شاید همین‌ها اگر نباشد اختلالی در نظم عالم پدیدار بشود. ما خبر نداریم. حالا کسی احتمال می‌داد مثلاً تنفس گاو برای لایه اوزن فائده داشته باشد خدای متعال گاو را آفریده

برای منافع فراوانی، یکی این که گوشتش به درد بخورد، شیرش به درد بخورد، تنفسش هم برای این است که آن محفوظ بماند. حالا شاید یک عامل هم چنین چیزی وجود داشته باشد. مثلاً از مئانه ممکن است یک امواجی، ارتعاشاتی خارج بشود و اینها باعث ساختن شیر شود. از منکبین و اینها ممکن است یک ارتعاشات و امواجی خارج بشود و باعث درست شدن شیر بشود. و الله العالم.

سؤال: دو قلوی دختر و پسر به دنیا بیایند...

جواب: خب آن جا کسر و انکسار می‌کنند یکی‌اش بالا می‌آید. اشکال ندارد، اینها معد است.

سؤال: ...

جواب: خب این هم یک جوره. بالاخره اگر این فرمایش محقق عراقی یا اراکی که قبلاً ایشان را با عین می‌نوشتند چون می‌گفتند عراق عجم و بعد دیگر با الف کردند و می‌گویند اراکی. ایشان رضوان الله فرموده مقصود این است فلذا استبعاد ندارد نمی‌شود روایت را رد کرد. البته در مقام جمع و تعارض ایشان این مطلب را نفرموده، این عبارتشان همین بود که خواندم در مقابل کسانی که این روایت را رد کردند به این که مستبعد است، و نمی‌شود به آن عمل کرد و ایشان یک چنین احتمالی را فرمودند. حالا ما از این فرمایش ایشان می‌خواهیم در رفع تعارض این روایت با مفضل بن عمر بگویم یک راه حل هم این است که کسی این جوری بگوید.

سؤال: اگر این جوری معنا کردیم دیگر به درد می‌خورد؟

جواب: آره به درد مستدل هم می‌خورد. بعد ان شاءالله خواهیم گفت در استدلال به این روایت که حضرت علیه السلام می‌خواهد بفرماید که چون بول جاریه منشأش یک منشأ کثیف و قذری است، این اثر در آن می‌گذارد و بنابراین شستن لازم دارد. یعنی باید شسته بشود. شستن هم مجرد آب ریختن نیست. آب باید بریزی، استیعاب پیدا بکند، جدا بشود و حتی ما تقویت کردیم وفاقاً لبعض فقهاء مثل محقق میلانی قدس سره حتماً در شستن یک کار دیگری هم لازم است و آن این که یک چنگی بزنند، یک کاری بکنند که این جدا بشود. در آنهایی که یرسب فيه الماء، نه مثل دست.

اما در مورد غلام نه، همان صب کفایت می‌کند. نه این که آن نجس نیست بلکه شستنش به صب است، یعنی تطهیرش به صب است. در آن جا صب کفایت می‌کند و در این جا غسل لازم است. چرا فرق گذاشته شده؟ چون منیع این، قذارت آن چنانی ندارد و خودش مستقذر آن چنانی نیست لذا شارع راه تطهیرش را سهل‌تر قرار داده ولی آن چون منبعش قذر است، راه تطهیرش را مشکل‌تر قرار داده و شستن فرموده.

سؤال: شاهد عرفی هم دارد؟

جواب: ببینید در مقام جمع است. یعنی اگر، آن تنها بود، این تنها بود انسان منبع فعلی می‌فهمید. اما باتوجه به این که آن صادر شده چون سندش درسته و این هم صادر شده چون سندش درسته پس می‌گوید امام علیه السلام لابد این جا این جوری می‌خواستند بگویند. بعید نیست که این، جمع عرفی باشد.

جواب سوم: (19:52)

جواب سوم در مقام این است که این کلمه مثانه که در روایت هست خب معروف عند اهل اللغة این است که مثانه همان موضع اجتماع بول است که از کلیه‌ها می‌آید و آن جا جمع می‌شود. مثانه معنایش این است. اما از فیروزآبادی در قاموس اللغة نقل شده که ایشان کأنّ می‌خواهد بفرماید مثانه مشترک لفظی است بین دو معنا یکی همین مثانه معروف و یکی هم رحم یعنی آن جایی که جای ولد است. بعضی فقهاء این مطلب را از قاموس نقل کردند. در استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار آمده است:

«قال فی القاموس: مَثَنَةٌ يَمِثُّهُ و يَمِثُّهُ أَصَابُ مَثَانَةٍ و هِیَ مَوْضِعُ الْوَلَدِ، أَوْ مَوْضِعُ الْبُولِ.» [2]

من خودم به قاموس فرصت نشد مراجعه کنم. استقصاء الاعتبار از قاموس نقل می‌کند ولی به لسان العرب مراجعه کردم. در لسان العرب از بعض لغویین نقل می‌کند که او حتی بالاتر از این گفته. او گفته که در عرف و عوام مثانه را به جای بول می‌گویند ولی این نیست. مثانه جای ولد است. آن را خطأ عرفی می‌گوید. می‌گوید در عرف این چنین گفته می‌شود. حالا در عرف فارس ماها، مثانه ظاهراً به جای ولد گفته نمی‌شود. مگر ما درست فارسی به دست‌مان نرسیده باشد. البته ما این واژه‌ها را نمی‌دانیم. یک وقتی حضرت استاد آقای حسن‌زاده دام ظلّه در اشارات که می‌فرمودند ایشان می‌فرمود ما این ترجمه‌هایی که می‌کنیم درست نیست. مثلاً ما کاسه را چه ترجمه می‌کنیم؟ می‌گوییم ظرف. ایشان می‌گفت غلط است. کاسه ترجمه فارسی آوند است. حالا مثانه در فارس الان این جوری است. این لسان العرب را که مراجعه بفرمایید آن می‌گوید عند العوام جای بول است اما مثانه همان جای ولد است. حالا اگر حرف قاموس را ما قبول کنیم و بگوییم مشترک لفظی است. یا این حرف بعض لغویین را که لسان العرب نقل می‌کند، قبول نکنیم، ممکن است بگوییم بین روایت مفضل و این روایت ما قابل جمع است. چرا؟ برای این که آن خون که دم حیض که حضرت می‌فرماید جایش مگر رحم نیست؟ از رحم است. این می‌گوید از رحم است و آن هم می‌گوید از رحم است. این که می‌گوید از مثانه است نمی‌گوید از جای بول است. این مثانه‌ای که در این روایت وارد شده به همان معنای موضع الولد بگیریم. اگر به معنای موضع الولد بگیریم با روایت مفضل بن عمر که می‌فرماید که از همان دم است مفادش یکی می‌شود. آن روایت می‌گوید از آن موضع ولد است. حالا از چه چیزی از موضع ولد هست؟ آن روایت مفضل گفته از چیست، می‌گوید از خون است.

بعد حالا این سؤال جدی است که خب حالا آمدیم در مثانه را حل کردیم. این قسمت حل می‌شود. حالا اگر حل شد، ما در تعارض می‌توانیم این قسمتیش را اخذ کنیم. حالا در مورد غلام که می‌فرماید از منکبین است، آن وقت آن را می‌آییم حمل می‌کنیم بر همان که از آقای اراکی یعنی نقل کردیم. یعنی نسبت به مثانه چنین است اما در مورد جای غلام ممکن است که از آن استعداداً یک استمدادی هم بگیریم. حالا اگر آن را هم حل نکردیم، و نتوانستیم این جوری بگوییم، کسی ممکن است این مطلب را بگوید که خب در این بخش که مشکل برطرف شد و حالا این بخش قابل اخذ است، چون تعارض که ندارد پس قابل اخذ است.

اشکال جواب سوم (24:28)

این فرمایش هم هست، منتها یک مقداری مشکل است این راه حل، به خاطر این که تقریباً می‌شود گفت برخلاف اتفاق قریب به اجماع لغویین است. فقط از قاموس نقل شده و احتمال هم می‌دهیم قاموس هم مدرکش همان حرفی باشد که لسان العرب از بعضی نقل می‌کند. من احتیاج داشت که تأمل زیادتری که ببینیم که قائل کیست. چون عبارت لسان العرب احتیاج به تأمل داشت که آن کسی که این حرف را زده چه کسی می‌باشد. قال الازهری قال فلان به چه کسی فاعلش برمی‌گردد. احتیاج به تأمل داشت و من فرصت تأمل را نداشتم که فاعل آن قال را پیدا کنم. حالا اگر آقایانی که اهل مراجعه به این امور و دقت هستند لطف بفرمایند و بعد به من هم بفرمایند تشکر می‌کنم از آن‌ها که این قائل کیست، ببینیم آن لغوی چه مرتبه‌ای از تخصص لغویت را دارد. مثلاً یک وقت می‌بینیم بزرگانی، مثل زمخشری گفته، بزرگان این چنینی گفتند خب له وجه که آدم به آن توجه نماید. اما حالا یک وقت یک کسی گفته که حالا لغوی مهمی نبوده که در این صورت نیاز به توجه ندارد. علی ای حال این که مثانه به معنای موضع الولد باشد نه به معنای موضع البول یک معنای غریبی است و این که گفته می‌شود در عرف این چنینی است به غلط، باید دید این عرف مال چه زمانی هست. اگر این عرف از قبل از امام صادق علیه السلام بوده و دیگر این جوری رایج شده، خب امام صادق علیه السلام هم طبق همین مردم حرف می‌زند. چون یک بحثی ما داریم در اصول که اذا تعارض اللغة و العرف باید کدام را اخذ کنیم. در لغت یک معنایی می‌شود اما در عرف معنای دیگری هست. فرمودند باید عرف اخذ بشود. چون مخاطب عرف است. ما اگر لغت را هم مراجعه می‌کنیم، استطرافاً بما لدی العرف است. لغت موضوعیت ندارد. برای این که ببینیم استعمالات عرفی به چه معنا هست.

از این جهت این راه حل سوم هم که عرض شد بالاخره راه حلی است که احتیاج دارد به تأمل و تتبع بیشتری.

سؤال: حاج آقا می‌گویند که این از ازهری نقل شده.

جواب: نه آن ازهری قبیلش هست. اما آیا فاعل آن قال هم ازهری هست یا نه. قال الازهری که قال آن آقا یا این فاعل قال خود ازهری است. حالا این را یک قدری بیشتر تأمل بفرمایید و بعد بگویید.

سؤال: تاج العروس می‌گوید از ابن اعرابی نقل شده.

جواب: تاج العروس ...

سؤال: می‌گوید از ابن اعرابی نقل شده که مثانه یعنی...

جواب: آن جا دارد ابن اعرابی را؟

سؤال: ولی ظهور نیست که ابن اعرابی باشد. چون این هم دو خط بالاترش ابن اعرابی گفته احتمال دارد این ...

جواب: حالا من الان این جا که نمی‌توانم قضاوتی داشته باشم. ممنون حالا شما بیشتر

تأمل بفرمایید. البته حالا مهم خیلی نیست.

جواب: قدیمی‌های کی برویم بیرسیم؟

سؤال: از همین پنجاه شصت سال‌های قبل

جواب: در فارس همین طوره. عرض کردم در لغت فُرس مثنای الان بین ما غیر این معنا ندارد. اگر هم این استقصاء الاعتبار نقل نکرده بود ما اصلاً به ذهن‌مان خطور نمی‌کرد که کسی بگوید مثنای یعنی موضع الولد، اما وقتی که ایشان نقل کرده که این مثنای یعنی موضع الولد، به قول مرحوم استاد آقای آشیخ کاظم قدس سره می‌فرمود فلانی راه برای ما باز کرده. یعنی یک کلمه گفته، ما رفتیم دنبال دیدیم بله چنین چیزی هست. حالا این جا ما فقط در شرح این حدیث در استقصاء الاعتبار من برای این مراجعه کردم که بینم این تعلیل را این‌ها چه گفتند در شرح استبصار است. دیدم آن جا که معنا می‌کند لغت حدیث را، این عبارت را برخوردم. بعد به خاطر این که دیدم که این مطلب عجیب است گفتیم حالا لسان العرب را که معمولاً جمع بین لغات را کرده ایشان، مراجعه کردم و دیدم که آن هم نقل کرده این مطلب را. حالا این مطلب این جا به ما گفته که اگر این جوری باشد، یک راه حلی برای رفع این تعارض پیدا می‌شود و ممکن است آن روایت با این روایت را بتوانیم این جور جمع بکنیم. این جا یک مطلبی آدم استفاده می‌کند و آن این که ما به این مسلمات پیش خودمان در معنای آیات و روایات اکتفا نباید بکنیم. حتی این لغاتی که احتمال می‌دهیم یک معنای دیگری داشته باشد، گاهی آدم مراجعه که می‌کند، فتح باب برایش می‌شود. یک چیز تازه، یک مطلب جدید متوجه می‌شود یا استبداد به رأی همان طور که در روایات هم فرموده کسی که مستبد به رأیش باشد ضلّ، ما چه کار به دیگران داریم خودمان فکر می‌کنیم. خب دیگران هم فکر کردند و یک اشکالی کردند، یک مطلبی گفتند، آدم بعد که فکرش را کرده بعد می‌بیند همه پنبه‌هایش را آن‌ها از بین بردند، برای این که آن‌ها هم فکرش را کردند، اشکال به نظرشان رسیده و گفتند اشکالش این است. بنابراین یک مقداری، نه زیاد که تمام وقت انسان را مستوعب بشود، مراجعه به کلمات اهل فن و بزرگان هر فنی لازم هست.

اشکال چهارم: حجت نداشتن کتاب توحید مفضل (30:27)

اشکال چهارم هم که این جا ممکن است بکنید همین که ایشان اشاره می‌کنند که کسی بگوید آقا توحید مفضل حجت ندارد پس بنابراین فقط روایات ما باقی می‌ماند. پس معارضه را بخواهد این جوری بخواهد حل بکند.

ولی ما موافق این راه نیستیم به خاطر این که مفضل بن عمر را معتبر می‌دانیم. البته مراجعات قبل من هست برای خیلی سال پیش است و جدیداً مراجعه نکردم. و کتاب هم کتابی هست که خالی از اتقان و قوت نیست این کتاب هم کتاب مشهور و معروفی است در بین روات و محدثین.

سؤال: استاد سند ندارد. صحبت سر سند داشتن است. خود مفضل را قبول داریم ثقه است.

جواب: بله، مقبوله مفضل بن عمر هست. حالا شما اشکال دارید و قبول نمی‌کنید ولی ما راه‌های دیگر هم که داریم، ده تا راه است.

بررسی اشکال دوم: (31:30)

اشکال دوم این بود که این حرفی که در این روایت است با گفته متخصصین فن نمی‌سازد که جوابش هم مرحوم مجلسی اول دادند و گفتیم اگر این جوری اشکال را طرح کنیم، جوابش همان است که ایشان فرمودند.

بررسی اشکال سوم (31:42)

اشکال سوم این بود که این خلاف واقع است چون منیع در هر دو یکی است و این درست نیست.

جواب اول:

این خلاف واقع بودن اگر منیع فعلی را بخواهیم بگوییم درسته اما منیع استعدادی اگر معنا کنیم که آقای اراکی فرمود نه دیگر خلاف واقع نیست. آن که علم به آن رسیده این است که منیع فعلی آن نیست. این که آن جا آن باشد و آن جا آن باشد این‌گونه نیست. اما اگر حدیث را منیع استعدادی معنا کنیم ولو به همین قرینه که این خلاف واقع است. آن جا به قرینه معارضه می‌گفتیم که جمع عرفی این جوری بکنیم. این جا نه به قرینه این که این خلاف واقع است و امام علیه السلام خلاف واقع نمی‌فرماید و از آن طرف راوی هم ثقة هست پس ان شاء الله خطا نکرده در نقل، بگوییم شاید معنا این هست. می‌خواهد بفرماید منیع استعدادی است نه منیع فعلی است. بنابراین آن وقت اگر این راه حل وجود داشته باشد، ما نمی‌توانیم بگوییم آقا این تعلیل خلاف واقع است پس می‌رود کنار و مدلول التزامی‌اش هم چون تابع مدلول مطابقی است، دیگر حجت نیست. نه بیاییم این جوری بگوییم.

جواب دوم: (33:7)

جواب دومی که این جا در مقابل این اشکال ممکن است گفته بشود همان است که بگوییم بله مدلول مطابقی خلاف واقع است لانتزیم به، اما مدلول التزامی‌اش را نلتزیم به. این برای کسانی خوبه که می‌گویند مدلول التزامی تابع مدلول مطابقی نیست در حجت. خب اگر کسی این مبنای غیرتام را قائل باشد که بزرگانی البته قائل هستند، قهراً از این اشکال هم می‌تواند این جور تخلص بجوید.

اشکال پنجم: لازمه این تعلیل امری است که لا یلتزم به فقیهاً (33:42)

اشکال این است که محقق خوبی قدس سره فرمودند لازمه این تعلیل یک امری است که لا یلتزم به فقیهاً و آن این است که حالا اگر خانمی فرزندش پسر بود و این آمد به یک دختر خانمی هم شیر داد، مقتضای این تعلیل این است که الان که بول این دختر چه باشد صَبَّ است. و اگر برعکس شد یعنی مادری که دختر به دنیا آورده شیر داد، باید بگوییم که بول آن پسر را غَسَل می‌خواهد. این روایت دارد می‌فرماید چه؟ می‌گوید بولِ دختر غَسَل، بولِ پسر صَبَّ. و شما از این استفاده کردید آن که می‌گوید غَسَل یعنی نجس است و باید بشوری. این که می‌گوید صب یعنی پاک است و شستن نمی‌خواهد و فقط یک آب بریز. چرا این جوری است. تعلیلش این است. خب این تعلیل اگر قابل اخذ است و درست است، لازمه‌اش این است که حالا مادری که فرزندش دختر است، به پسر اگر شیر داد، بول پسر همان حکم را پیدا بکند. و برعکس. و حال این که هیچ فقیهی این فتوا را ملتزم نمی‌شود. بگوید دائر مدار این است که آن شیری که می‌خورد، بچه‌ای که مثلاً به رضاع داده می‌شود بگویند بین این مرضعه دختر زائیده یا پسر زائیده و طبق آن معین بشود حکم بولش چه هست. این لا یلتزم به فقیهاً. بنابراین این که هیچ فقیهی لاسلفاً لاخلفاً به این فتوا ملتزم نیست این نشان می‌دهد که فی هذا التعلیل مشکل. بنابراین ادله حجت خبر واحد نمی‌تواند این تأویل را بگوید. این هم اشکال پنجم که ایشان فرمودند.

جواب اشکال پنجم: (36:24)

خب اگر این مطلب البته مسلّم باشد عند الكل سلفاً و خلفاً و مستند به اجتهاد نباشد، همین جور است. اما اگر مستند به اجتهاد باشد، به اشکال‌های دیگر باشد، از این جهت این روایت را معارض دیدند لذا گفتند نمی‌شود، خب اجتهاد است و ممکن است کسی عوض کند اجتهاد را، البته این نکته را باید همیشه در نظر داشته باشیم که اجتهاد وقتی شد ممکن است خطا باشد اما این که تمام فقها اشتباه کرده باشند، حالا بنده دارم درست می‌فهمم، این هم یک چیز خیلی بعیدی است فلذا به این زودی آدم نباید باز اغترار پیدا بکند. اگر یک چیزی به ذهن آمد حالا ولو فناً صورت ظاهر بتواند پیدا بکند اما این خلاف مشهور فقهاء است، خلاف نظیر متفق علیه فقهاء است، این جا جایی نیست که آدم بیاید ... بورزد و مغترّ بشود و زود فتوی بدهد. حالا این جا از جاهایی است که باید بیشتر تأمل کند با احتیاط واجبی، با احتیاطی و فلذا بزرگان مذهب می‌بینیم این جور جاها دست به عصا راه می‌روند. این جور نیست که فوراً فتوی بدهند، این به خاطر همین است که بالاخره وقتی این جمع غفیر که آن‌ها اهل فضل بودند، تقوا بودند، خیلی قرائن هم شاید به دست‌شان بوده، آن‌ها هم این را نگفتند، یک مرتبه انسان بخواهد همه چه را به هم بریزد ...

سؤال: استاد اگر حجت باشد ...

جواب: صحبت سر حجت رسیدنش است.

سؤال: ...

جواب: آره این لایلتزمون به. چون مخصوصاً این ارتضاع در ازمنه سابقه خیلی فراوان بود. چون این شیر خشک و کذا نبوده، این مسأله بسیار فراوان بوده. حالا ما هم که بچه بودیم می‌دیدیم خیلی زیاد. این بچه را می‌برند خانه همسایه تا آن شیر بدهد به آن. و این محرمیت‌های رضاعی خیلی فراوان آن موقع‌ها پیش می‌آمده. به خاطر همین که مادرها شیر نداشتند یا بیماری پیدا می‌کردند و شیر گاو آن جور فراوان نبود، شیرخشک هم که اصلاً نبود این بود که خب حالا یک خانمی دختر زائیده و حالا پسرش را می‌برد پیش این. بگویند آقا این حکم پسر است دیگر و آن نه. ایشان می‌فرمایند که لایلتزم به فقهاً.

سؤال: ...

جواب: بعید نیست. عرض کردم مع این تعلیق. یعنی واقعاً صغرایش محقق باشد. اما اگر اصلاً مطرح نیست. یک حدسی است زده می‌شود که این جوری است باید صغرایش مسلّم باشد که این چنینی است.

اشکال ششم: (39:26)

اشکال ششم مطلبی است که محقق اردبیلی قدس سره در مجمع الفائدة و البرهان فرموده است که عبارتش را عرض می‌کنم تا بعد توضیح بدهم.

«و الردّ للضعف،

یکی این که می‌گوید این سند ضعیف است.

و لإشتمالها،

مهمش این جا است.

على ما يبعد في الشرع من نجاسة لبنها لُعسر الاحتراز على الام، و أمر الشارع بأكل النجس دائماً» [3]

می‌فرماید که این روایت دارد دلالت می‌کند بر این که لبن جاریه متنجس است. این دو تا محذورش در آن هست. یکی این که این یک امر عسری است. شارع بیاید لبن جاریه را متنجس قرار بدهد این مادر بیچاره را در یک عُسر و مشکل عجیبی می‌اندازد. اولاً همیشه باید ثدی او، لااقل رأس ثدیش متنجس باشد و می‌خواهد نماز بخواند، باید آب بکشد. لباسش که با این ملاقات می‌کند متنجس می‌شود، خیلی وقت‌ها به خصوص سابق‌ها خیلی فراوان بود که شیر زیاد داشتند خیلی خانم‌ها، همین طور شیر می‌آمد از ثدی آن‌ها حتی تشک و لحاف‌شان و پتو و زیرانداز و روانداز و این‌ها را هم می‌گرفت. این شاید در اثر فعالیتی بوده که خانم‌ها آن وقت‌ها بیشتر از حالا داشتند. این مشکلی که الان در اثر عدم تحرک به وجود آمده آن موقع نبود. این قوتی که آن‌ها داشتند یا غذاهایی که خورده می‌شد، این غذاهایی نبود که این جور بی‌قوت باشد مثل حالا. بالاخره خیلی از خانم‌ها این جور بودند. من در بستگان خودمان بود که می‌دیدم که این جوری هستند. تشک و لحاف و همه این‌ها خیس می‌شد. خب این جوری بود. حالا از این طرف یک عسر و حرج شدیدی بر امّ هست. از آن طرف شارع که این قدر به غذای نجس اهمیت می‌دهد. و حالا آمده و غذای بچه را امر نجس قرار داده. می‌گوید دو سال هم این غذای نجس را به او بدهید

بخورد. حولین کاملین. بنیاد بچه را بر یک غذای متنجس گذاشته باشد شارع. این هم امر خیلی بعیدی است. خب در حقیقت فرمایش ایشان یک کبرای مطوی دارد. می‌خواهد بفرماید که آن جاهایی که مضمون یک روایت در این حد از استبعاد باشد، معلوم نیست ادله حجیت شاملش بشود. علیرغم این که ثقات دارند نقل می‌کنند ولی قطع‌آور که نیست. وقتی مضمونی در این حد استبعاد باشد، ادله حجیت معلوم نیست شاملش بشود. و بهذا یجاب از امثال آن روایاتی که بعضی‌ها تمسک به آن می‌کنند که کل رایة فلان است یکی از اشکالاتی که مرحوم امام هم اشاره به آن می‌کردند این است که آن‌ها یک مضمونی دارد که نمی‌شود باور کرد شارع گفته اگر این ظاهرش مقصودش باشد و حالا اگر جمع عرفی بین آن روایات نکنیم. بنابراین مقدس اردبیلی قدس سره این جا می‌خواهد بفرماید این مضمون یک مضمونی است که خیلی مستبعد است که بنیاد بچه را دو سال می‌گوید بچه باید نجس بخورد. شارعی که این قدر اهتمام دارد. از آن طرف مادر را در این حرج شدید بیندازد بنابراین مضمون چون خیلی مستبعد است، ادله حجیت نمی‌گیرد. و اگر بر مبنای کسانی که می‌گویند ظن به خلاف مانع از حجیت است کشیخنا الاستاد دام ظلّه هر جا در درس می‌فرمودند، در منهاج الصالحین هم در امارات و این‌ها حاشیه زدند که ظن بر خلاف نداشته باشید. این می‌گوید آقا ما ظن برخلاف این روایت داریم که بخواهد بگوید لین جاریه نجس است. چرا؟ به خصوص آن دومی که خیلی به دل می‌چسبد. که شارع غذای بچه را حولین کاملین بیاید بگوید نجس و همین شاید مؤید این باشد که دم درون پاک است. چون غذای همه انسان‌ها را دم درون قرار داده. و حاشا من الشارع که بنیاد انسان را از نجس قرار داده باشد. خب این هم فرمایش محقق اردبیلی قدس سره هست.^[4]

ان شاء الله للکلام تمامت که فردا.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.

[1]. کتاب الطهارة (للأراکی)، ج 1، ص: 604

[2]. استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار، ج 3، ص: 151

[3]. مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج 1، ص: 337

[4]. استاد دام ظلّه در جلسه بعد فرمودند که اشکال پنجم مبنایی است یعنی اگر کسی مثل شیخنا الاستاد دام ظلّه بگوید که حجیت امارات مشروط به عدم ظن به خلاف است و در این جا با توجه به آن دو فرمایش محقق اردبیلی انسان ظن به خلاف پیدا می‌کند، بنابراین این روایت یکی از شرائط حجیت را واجد نمی‌باشد.